

فصلنامه آفاق

سال هفتم، شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۹۰

تطورات در مفهوم جامعه مدنی

وارتباط آن با جامعه دینی

عبدالحسین نوری

مقدمه

مفهوم «جامعه مدنی» از ابتدای پیدایش آن، تطورات و تحولات معنایی زیادی داشته است. به عنوان مثال، این مفهوم در یک نگاه مفهوم معادل دولت را دارد. اما برخی به این مفهوم رنگ و بوی اقتصادی داده و آن را بر محور اقتصاد تعریف نموده اند. در دیدگاه سوم، فضای موجود میان دولت و خانواده را، جامعه مدنی نام گذاری نموده اند.

از نگاه دیگر جامعه مدنی در مفهوم غربی و معنای اخیر خود، مبتنی بر مدرنیسم است، ولی برخی، مفهوم و ساختار جامعه مدنی را در جوامع دینی نیز قابل پیاده شدن می دانند، که این نیز محل آراء و نظرهای گوناگونی قرار گرفته و در باره شرایط و قیود این مفهوم در صورت کار برد در جوامع دین مدار، گفتگوهای فراوانی وجود دارد.

نوشته ای حاضر تلاش دارد نگاه گذرا به پیشینه ای بحث جامعه مدنی و تحولات و تطورات پیش آمده نسبت به این مفهوم، داشته باشد و نیز سازگاری یا ناسازگاری این پدیده را با جامعه دینی مورد بررسی قرار دهد.



واژگان کلیدی: جامعه مدنی، جامعه دینی، مدینه فاضله، مدنیت، جامعه مدرن، اجتماع انسانی قانون مدار.

۱- پیشینه «جامعه مدنی»

در مورد اینکه پیشینه جامعه مدنی چه بوده است، این واژه اولین بار در چه معنایی به کار رفته است و در طول تاریخ پیدایشش چه تحولاتی به خود دیده است، اختلاف وجود دارد. برخی قدمت مفهوم جامعه مدنی را به آغازین روزهای تشکیل حکومت در جامعه انسانی که بنابر قولی از زمان "نوح نبی"، بوده برمی‌گردانند. ۱ گروهی دیگر، پیشینه این نوع از جامعه را ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد قلمداد کرده و می‌گویند، اولین جوامع در میان جامعه شورایی سومری‌ها در بین‌النهرین با پیدایش اولین پولیس‌ها (دولت‌شهرها)، محقق گردید. بعضی دیگر افلاطون را اولین کسی می‌دانند، که از جامعه مدنی یاد کرد و مدینه فاضله خود را به آن، نام‌گذاری کرد. گروهی نیز برای ارسطو چنین ابداعی را قائلند. در مقابل این نظریات، گروهی دیگر، جامعه مدنی را محصول دنیای مدرن بعد از سده‌های ۱۲ و ۱۳، دانسته و برآنند که بین تمدن‌های باستانی (چه شرقی و چه غربی)، اساساً جامعه مدنی سابقه‌ای نداشته است. ۲

به هر حال تاریخ پیدایش دموکراسی لیبرال یا جامعه مدنی، در کشورهای غربی به درستی معلوم نیست؛ اما سده هیجدهم میلادی را می‌توان دوران مهمی در پیدایش دولت‌های دموکراتیک و جامعه مدنی دانست. دیدگاه گیتی‌گرا (Universalist) و لائیک (Secular) در سده هیجدهم که دوران روشنگری بود، جهانی بودن حقوق بشر را مطرح کرد. حقوق بشر با انقلاب فرانسه به قلمرو مدنیت راه یافت و مفهوم شهروندی (با حقوق و مسئولیت وابسته به آن)، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. ۳

در نیمه دوم سده هیجدهم، تحولی در همانندپنداری جامعه مدنی با دولت، که تا آن زمان مرسوم بود، به وجود آمد و تلقی جدیدی از جامعه مدنی که آن را عرصه‌ای مستقل و مجزا از دولت می‌دید، در آثار تام پین، آدام اسمیت (۱۷۹۰-۱۷۲۳)، آدام

فرگوسن و جان لاک (۱۷۰۴-۱۶۳۲)، جوانه زد و سرانجام توسط هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱ Georg Wilhelm Friedrich Hegel)، فضای مفهومی جدیدی از جامعه مدنی به تفصیل بیان شد.

مفهوم جامعه مدنی در اوائل سده بیستم، بعد از آنکه در نیمه دوم سده نوزدهم از رونق و رواج افتاده بود، توسط "آنتونیو گرامشی" احیاء شد. وی در احیای این مفهوم، اندیشه هگلی را ترجیح داد. در اواخر دهه‌های ۷۰ و ۸۰، به همراه تحولات اروپای مرکزی و اروپای شرقی، حیاتی تازه در مفهوم جامعه مدنی دمیده شد و جامعه مدنی به عنوان واکنشی در برابر تمامیت‌خواهی (توتالیتاریسم)، به‌ویژه تمامیت‌خواهی حکومت‌های سوسیالیستی، ظهور یافت. ۴

۲- تعریف جامعه مدنی

شاید کمتر مقوله ای علمی را بتوان یافت که مانند «جامعه مدنی» در مفهوم اولیه ای آن این مقدار اختلاف نظر وجود داشته باشد. بعضی آن را تنها یک روش اداره نظام دانسته اند که فقط شکل جامعه را ترسیم می کند و حامل هیچ پیام محتوایی نیست؛ عده ای دیگر جامعه مدنی را یک نظام ایدئولوژیک همراه با بایدها و نبایدهای هدفمند می دانند؛ و گروهی می گویند: ارائه تعریفی از جامعه مدنی محال است و دسته ای معتقد به ارائه ی تعریف هستند. ۵

آنانی هم که جامعه مدنی را قابل تعریف می دانند، تعاریفی گوناگونی از آن ارائه کرده اند:

از نظر سیسرون، جامعه مدنی جمعیتی است که به شکل حقوقی و سیاسی سازمان یافته است. ۶ پوسوئه در ترجمه فرانسوی کتاب سیاست ارسطو، معتقد است که جامعه مدنی جامعه ای مرکب از انسان هایی است که تحت لوای یک قانون و یک حکومت زندگی می کنند. ۷

محقق دیگری به ویژگی های زیربنای فلسفی و شناخت کیفیت حاکمیت و نوع اقتصاد جامعه پرداخته و جامعه مدنی را ره آورد شناخت جامعه مدرن دانسته و



زیربنای آن را آزادی فکر و عقیده می‌داند. در این دیدگاه چون هیچ کس مدعی شناخت حقیقت مطلق نیست و همه در جهل نسبی به سر می‌برند لذا از منزلت برابر برخوردارند و لذا آزادی تفکر فردی ارزش متعالی دارد. براساس این نوع تفکر، دولت در جامعه مدنی نگرهبانی بیش نیست. یعنی دولت نه ایجادکننده حق است و نه ایجادکننده قانون بلکه نگرهبان و مجری آنهاست. در هر حال در جامعه مدنی، دولت نه می‌تواند مدعی قیمومت افراد باشد و نه تشخیص دهنده مصلحت آنها. این نویسنده در ادامه این دیدگاه به اقتصاد جامعه مدنی پرداخته و ضرورت وجود جامعه مدنی را اقتصاد آزاد می‌داند. او بر این باور است که «هر چه اقتصاد یک جامعه بیشتر دولتی باشد، میزان سلطه، کنترل و آمریت حکومت، فزونتتر و دامنه آزادی‌های مردم محدودتر خواهد بود. از این روست که می‌بینیم همه حاکمان مستبد و توتالیتر، در طول تاریخ گرایش شدید به دولتی کردن اقتصاد دارند، زیرا مطمئن‌ترین طریق برای از میان برداشتن امکان تحقق عملی جامعه مدنی است.»^۸

دیگری جامعه مدنی را این‌گونه تعریف می‌کند:

«این مفهوم به ضرورت وجود حوزه‌ای بیانی بین خانواده و دولت اشاره دارد، حوزه‌ای که از سازمان‌های اجتماعی مشخص برای ارتقای فرهنگ سیاسی دموکراتیک تشکیل می‌شود. براساس این گفتمان خاص، دموکراسی به سیاسی شدن گروه‌های خارج از دولت بستگی دارد و نه به خود دولت.» ایشان در ادامه این تعریف آورده است: «... جایی را که جامعه با دولت ارتباط می‌یابد می‌توان جامعه مدنی خواند. ارزش‌های جامعه مدنی عبارتند از مشارکت سیاسی، پاسخگویی دولت، عمومی بودن سیاست تا جایی که می‌توان دو مفهوم «جامعه مدنی» و «حوزه عمومی» را به طور مترادف به کار برد.»^۹

از نظر ژان کوهن: «جامعه مدنی از سه بخش تشکیل می‌شود: یک حوزه اجتماعی متشکل از نهادها، انجمن‌ها و گرایش‌ها، یک حوزه انتخاباتی اخلاقی مستقل

یا حوزه خصوصی، و یک نظام حقوقی شامل نظامی از حقوق بنیادی که این حوزه اجتماعی را حفظ و متمایز می‌سازد.» ۱۰

برخی نیز می‌گویند: «جامعه مدنی به مجموعه‌ای از نهادهای فعال در عرصه عمومی اطلاق می‌شود که واسطه میان دولت و مردم و ضامن نهادینه شدن آزادی‌ها، بسط مشارکت مردم در اداره امور خویش و روند تصمیم‌سازی و حفظ حقوق ایشان اند» ۱۱.

۳- تحولات پیش آمده در مفهوم جامعه مدنی

همانگونه که یاد آور شدیم مفهوم جامعه مدنی به مرور زمان و قرون متوالی در اندیشه سیاسی غرب به معانی مختلفی به کار رفته است.

می‌توان تلقی‌های مختلفی که از جامعه مدنی به لحاظ مفهومی ارائه شده است را در قالب دو محدوده زمانی، ماقبل مدرنیته و بعد از آن تقسیم بندی کرد و بدان پرداخت:

۱- مفهوم جامعه مدنی قبل از مدرنیته

ویژگی اصلی این تلقی آن است که به هیچ‌روی، آن را مقابل دولت نمی‌شناسد؛ بلکه قوام جامعه مدنی به وجود دولت بوده و دولت، جزء اجتناب‌ناپذیر آن است. این نوع برداشت نیز خود در سه دسته زیر جای می‌گیرد:

۱-۱-۳- جامعه مدنی معادل با دولت

در اندیشه ارسطو، جامعه مدنی معادل با دولت یا جامعه سیاسی محسوب می‌شود و تمایزی میان دولت و جامعه مدنی وجود ندارد. در این معنا از جامعه مدنی، جامعه مدنی به معنای دولت، در برابر خانواده بوده و همان دولت‌شهری (polis) که ارسطو در مقابل خانواده مطرح کرده و آن را نقطه کمال و غایت جوامع می‌دانست، خواهد بود. ۱۲

۲- ۱-۳- جامعه مدنی مترادف با اجتماع انسانی دارای دولت و حاکمیت قانون.



گروهی جامعه مدنی را مترادف با اجتماع انسانی‌ای دانسته‌اند، که دارای دولت و حاکمیت قانون، می‌باشد و این اجتماع، بر اساس قرارداد میان انسان‌ها وضع شده است. این معنا از جامعه مدنی نیز، آن را به مفهوم دولت می‌داند؛ با این تفاوت که در این معنا، جامعه مدنی در برابر جامعه طبیعی به‌کار می‌رود. بر اساس این برداشت از جامعه مدنی که نظریه طرفداران قرارداد اجتماعی می‌باشد؛ از آنجایی که انسان، حیوان شهوانی است، زمانی که بدون حاکمیت دولت و قانون قراردادی (که وضع طبیعی زندگی است)، ادامه حیات دهد، تنازع، قتل و غارت، او را به شدت تهدید خواهد کرد؛ بنابراین به‌ناچار به خروج از وضع طبیعی و تشکیل جامعه‌ای که در آن قوانین و توافقات قراردادی تدوین می‌شوند، روی می‌آورد. در پرتو این قراردادهای اجتماعی، دولت مقتدری ظهور می‌کند، که وسیله‌ای برای کنترل سرشت و طبیعت سرکش آدمیان خواهد بود. ۱۳

۳-۱-۳- جامعه مدنی یعنی جامعه متمدن

یکی دیگر از مفاهیمی که جامعه مدنی در سیر تطور مفهومی‌اش به خود می‌گیرد، جامعه متمدن است. جامعه مدنی در این معنا که توسط "آدام فرگوسن" برای اولین بار ارائه شد، به معنای جامعه متمدن در برابر جامعه ابتدایی، مورد شناسایی قرار می‌گیرد.

"فرگوسن" در کتاب «گفتاری درباره تاریخ جامعه مدنی»، حکومت‌های غربی را به دلیل اعتنا به مالکیت خصوصی و آزادی‌های فردی مبتنی بر آن، متمدن و مدنی می‌نامد و جوامع شرقی را به علت ماندن در مالکیت مشاع و اعمال سلطنت مطلقه پادشاهان و حکام، "جامعه بربر" و ابتدایی دانسته و قائل است، جوامع غربی همان جامعه مدنی، محسوب است، در این تفسیر که مدنیت و تمدن معاصر غرب، مفهوم و مصداق جامعه مدنی به‌شمار رفته است، همچنان جامعه مدنی به‌عنوان یک حوزه دولتی محسوب می‌شود و میان مفهوم جامعه مدنی با دولت، تفاوتی وجود ندارد. ۱۴

۲- مفهوم جامعه مدنی در دوران بعد از مدرنیسم؛

مهم‌ترین نظریات این دوره در مورد مفهوم جامعه مدنی که آن را عرصه‌ای مستقل از دولت قلمداد کرده‌اند را می‌توان این‌گونه تقسیم‌بندی کرد:

۱-۲-۳- جامعه مدنی گروه‌های انسانی، دارای همزیستی و مشارکت جامعه مدنی، مجموعه‌ای اجتماعی است که از تعداد زیادی گروه ساخته شده که باهم درمی‌آمیزند؛ ولی یکی نشده و باهم، واحد همزیستی اجتماعی به وجود می‌آورند. براساس این نظریه، قوام جامعه مدنی به مشارکت اجتماعی و تقسیم کار است و هر جا در گروه‌های انسانی، دارای همزیستی و مشارکت به وجود آید، جامعه مدنی تشکیل می‌شود؛ و لو یک روستا باشد. این تفسیر همچنان که دولت را مقوم جامعه مدنی ندانسته، جامعه مدنی را مترادف با تمدن نمی‌شمارد؛ بلکه تمدن را ره‌آورد تشکیل جامعه مدنی می‌داند. ۱۵

۲-۲-۳- جامعه مدنی ممثل ارضای خواسته های خصوصی و تأمین مصالح عمومی. جامعه مدنی، حوزه روابط مادی و اقتصادی یا روابط زیربنایی و مجموعه روابط میان افراد و طبقات است، که در خارج از حوزه روبنایی دولت قرار دارند. اقتصاد دانان سیاسی کلاسیک مانند آدام اسمیت و دیوید رکاردو، بر این باورند که پیشرفت و تکامل طبیعی جوامع، باعث پیدایش «جامعه تجاری و اقتصادی» می‌شود، از دیدگاه اینان جامعه مدنی بر محور اقتصاد تشکیل می‌شود و از مرحله عالی رشد و توسعه اقتصادی حکایت می‌کند.

این تفسیر از جامعه مدنی که در فلسفه "مارکس" هم به چشم می‌خورد، بر آن است که جامعه مدنی، پایگاه طبیعی دولت است و ویژگی عمده آن فردیت، رقابت و منازعه است. ۱۶.

بر این اساس، جوامع مدنی فضای برای رقابت آزاد و تعامل اجتماعی صلح آمیز فراهم می‌سازند، از دیدگاه اینان وضعیت طبیعی انسان را به سوی جامعه اقتصادی سوق می‌دهد، نه جامعه سیاسی. از این رو، جامعه مدنی ممثل و قلمرو



ارضای خواسته های خصوصی، شکل طبیعی زندگی فرد است. در نظر آنها اقتصاد در درجه بالایی از اهمیت قرار داشته و سیاست در درجه دوم قرار دارد، پس شالوده زندگی اجتماعی را باید در اقتصاد جستجو کرد. به عبارت دیگر زندگی و هنجار های اجتماعی بازتاب منطق اقتصادی جامعه هستند.

در این دیدگاه، انسان تابع ارزش ها و هنجار های زندگی خانوادگی نیست؛ بلکه صرفاً تابع ملاحظات اقتصادی یعنی خود خواهی و سود جویی است. البته اقتصاد دانان سیاسی کلاسیک تحت تأثیر نگاه خوشبینانه دوره روشنگری و عقلگرایی آن دوره معتقدند که جامعه مدنی حوزه ای است که در آن افراد، منافع اقتصادی و هوسهای خود را به وسیله نیروی عقل خویش تحت کنترل در می آورند. پس انسانها نه تنها فقط بازیگران عرصه اقتصاد، بلکه بازیگران مهار شده عرصه عقلانی نیز هستند.

۳-۲-۳- جامعه مدنی نهاد واسط میان خانواده و دولت

از دیدگاه هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱)، جامعه مدنی به عنوان یک شکل اولیه و نارسایی از تکوین دولت است. او خانواده را مظهر آگاهی از حقوق و تعهدات اخلاقی و وحدت و عشق می داند. در مقابل، جامعه مدنی را مظهر رقابت و تعقیب منافع خاص می پندارد. بدین ترتیب، جامعه مدنی از دیدگاه هگل، گونه ای از دولت است که باید از منافع خصوصی افراد دفاع کند. پس به عبارتی، جامعه مدنی هگلی مرحله ای از دولت لیبرالی است که وظیفه و مسئولیت پشتیبانی از حقوق فردی را به عهده می گیرد. از این رو، هگل با تفکیک حوزه عمومی و حوزه خصوصی (یعنی دولت و خانواده) از یکدیگر، حدّ واسط میان آن دو را جامعه مدنی می داند.

نکته ای مهم این جاست که به نظر او، در جامعه مدنی، افراد صرفاً در پی تعقیب منافع و مصالح خود هستند. امّا با تحقق دولت این وضعیت جزئی نگری به فراموشی سپرده شده و کلی گری و اندیشیدن به مصالح جمعی جانشین آن

می شود.



در اندیشه هگل، جامعه مدنی در برابر خانواده و دولت قرار گرفته و به‌عنوان یک «لحظه» میان خانواده و دولت قرار می‌گیرد. در این تفکر فرد از خانواده به جامعه مدنی وارد شده و از آن به دولت می‌رسد و تکامل فرد هم در آن است.

از نظر هگل، خانواده قلمرو اعمال دیگرخواهانه است و در آن روابط انسانی مطلوبیت ذاتی داشته و هدف محسوب می‌شوند؛ نه اینکه هدف، رسیدن به اهداف خودخواهانه از طریق آن‌ها باشد. اما جامعه مدنی این فرصت را به افراد می‌دهد که خود را به طور متمایز در نظر گیرند و موقتاً از اخلاق واقعی به نفع جزئیت و خودگروی چشم ببوشند؛ هرچند بازهم در این عرصه، عمومیت نیز وجود دارد و از این جهت که فرد با دیگران پیوند می‌خورد و با کمک به دیگران به ارضاء می‌رسد، نوعی عمومیت تجربه می‌شود و تجربه عمومی گسترش می‌یابد. افراد باید در سیر تکاملی خود، باید از غایات شخصی فراتر رفته و به علایق جمعی بپردازند.

۲-۳-۴- جامعه مدنی به مفهوم نهادهای واسط میان مردم و دولت

جامعه مدنی به مفهوم نهادهای واسط میان مردم و دولت، مجموعه‌ای متشکل از افرادی است که با اراده و انتخاب خود و مستقل از دولت و دخالت قدرت سیاسی حاکم، گروه‌ها و انجمن‌هایی را تشکیل می‌دهند. بنابراین نگرش، نهادهای جامعه مدنی در واقع سازمان‌هایی هستند، غیردولتی که می‌توانند در قالب انجمن، باشگاه، اتحادیه، صنف، حزب، مؤسسات فرهنگی و سازمان‌های غیر دولتی ظاهر شوند.

با الهام از نظریات هابرماس امروزه معمولاً، جامعه مدنی به مهم‌ترین آرمان جوامعی که برای ایجاد دموکراسی تلاش می‌کنند، تبدیل شده است. جامعه مدنی در دوران معاصر به حوزه‌ای از روابط اجتماعی اطلاق می‌شود که فارغ از دخالت قدرت سیاسی حاکم است؛ و مجموعه‌ای «از نهادها»، «مؤسسات»، «انجمنها» و «تشکل‌های خصوصی و غیر خصوصی» را شامل می‌شود.

از علل ایجاد و تأکید بر جامعه مدنی امروزه یکی این تصور است که تمام دولت‌ها، ذاتاً سرکوب‌گراند و تصمیم به نابودی استقلال زندگی اجتماعی دارند. عامل دیگری



که به همان اندازه به اهمیت یافتن جامعه مدنی کمک کرده است، ناامیدی از مشارکت در ساختارهای رسمی قدرت سیاسی بوده است. نهادهایی مثل احزاب سیاسی، اتحادیه‌هایی کارگری و گروه‌های فشار، خصلت دیوان سالارانه یافته‌ها و از موکلان خود فاصله گرفته‌اند. در نتیجه، این وظیفه جامعه مدنی است که اقدام به برقراری ارتباط بین اعضای خود (یعنی نهادهای مذکور) و اقدام به ایجاد ساختارهای حمایتی نماید. برخلاف گذشته که جامعه مدنی و دولت وابسته به هم و گاه به یک معنا بود؛ اما در نظریه معاصر دولت و جامعه مدنی در مقابل یکدیگرند و حتی از منطقهایی متفاوتی پیروی می‌کنند. از این دیدگاه، دولت حوزه‌ای قهر و اجبار است ولی جامعه مدنی حوزه‌ای ساختارهای حمایتی و همبستگی است. دولت حوزه خشونت و زور، اما جامعه مدنی حوزه‌ای ارتباط و تفاهم است. در حالی که در آثار کلاسیک که در باره‌ی جامعه مدنی نوشته شده است هیچگاه منطق جامعه مدنی با منطق دولت تعارضی ندارد و در واقع، دولت و جامعه مدنی از نظر مفهومی به هم وابسته‌اند.

امروزه در مجموع، جامعه مدنی شامل حوزه‌هایی از زندگی اجتماعی (خانواده، حوزه‌ی اقتصادی، فعالیت‌های فرهنگی و تعامل سیاسی) می‌شود که به وسیله افراد و گروه‌های خارج از کنترل مستقیم دولت سازمان می‌یابند. به طور خلاصه جامعه مدنی معاصر شامل حوزه روابط اجتماعی است؛ در برابر دولت که حوزه روابط سیاسی است. ۱۷

متفکرین قرن نوزدهم مانند دو توکویل: (Alexis de Tocqueville ۱۸۰۵-۱۸۵۹) دریافته‌اند که دولت‌های متجددی که بر پایه دموکراسی بنا شده بودند، بسیار قوی‌تر و پر قدرت‌تر از آن هستند، که پیش‌بینی می‌شد؛ بنابراین خواستار تقلیل قدرت دولت در یک جامعه مدنی شدند. دو توکویل برای تحت کنترل گرفتن قدرت دولت، مهم‌ترین طریق را نهادها و سازمان‌های غیردولتی، که به طور داوطلبانه مسئولیت اداره امور مدنی خود مردم را در دست دارند، دانست. الگوی جامعه مدنی او بر محور فعالیت

و گسترش عملکرد سازمان‌های غیردولتی در یک جامعه، شکل گرفت؛ که این سازمان‌ها رابطه بین جامعه و دولت را تضمین می‌کنند. ۱۸

بنابر الگوی دوتوکویل، این نهادها، از طرفی تنظیم‌کننده خواست‌ها و دیدگاه‌های اعضای خودند؛ از طرف دیگر منعکس‌کننده این خواست‌ها و دیدگاه‌ها، به نظام سیاسی حاکم و جامعه، جهت مشارکت مؤثر در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی می‌باشند. البته باید در نظر داشت استقلال این سازمان‌ها از دولت، به معنای آزادی عمل کامل آن‌ها نیست؛ بلکه بدین معناست که بر مبنای قوانین حاکم در جامعه و حاکم بر چگونگی عملکرد آن‌ها، این سازمان‌ها تشکیل می‌شود و در حیطه مشخص خود، بر مبنای صلاح‌دید اعضای خود، تصمیم می‌گیرند و در جهت تحقق اهداف خود وارد عمل اجتماعی و سیاسی می‌شوند. چنین سازمان‌هایی از طرفی از افراط و تفریط اعضای خود در رابطه با خواست‌های نامعقول جلوگیری می‌کنند و از طرف دیگر، مانع انحصار قدرت در دست یک قشر یا گروه خاص شده و از خودکامگی‌ها جلوگیری می‌کنند و رقابت‌های سالم و قانونمند را در جامعه جانشین رقابت‌های سیاسی و صنفی ناسالم می‌کنند.

این تفسیر از جامعه مدنی، که بر محدود ساختن قدرت حاکمه از جانب نهادهای مردمی تأکید دارد، تلقی نوینی است، که از آن به‌عمل آمده است. ۱۹

وقتی مرزهای قدیم و جدید جامعه مدنی را از لاک و کانت گرفته تا هگل و مارکس و دوتوکویل بررسی می‌کنیم، این نتیجه کلی اقتصادی به دست می‌آید، که جامعه مدنی غرب، یک جامعه بورژوا یا سرمایه‌داری متوسط دنیوی است. آزادی، آزادی داشتن، شدن و بودن است و جامعه مدنی، یک فرمول و معادله‌ای است که این خصایص مادی و دنیوی را با سازمان‌های اجتماعی که تمدن بشری ایجاد کرده، حل و فصل می‌کند. ۲۰



جامعه مدنی در عصر حاضر به معنای واحدی به کار نرفته و همچنان تلقی های مختلفی از آن وجود دارد: «در تلقی اول جامعه مدنی جامعه ای است قانون مدار، مبتنی بر قراردادهای اجتماعی، شفاف، حافظ حقوق افراد، مبتنی بر حاکمیت ملی، توزیع کننده ای قدرت در چار چوب احزاب و شورا ها».

در تلقی دوم همانگونه که اشاره شد، جامعه مدنی عبارت است از فضای میان دولت و خانواده، در این تلقی هر جامعه در سه لایه کلی تصور می شود در لایه ای بالا قدرت و دولت می جنگد. لایه زیرین را افراد منفرد یا شهروندان، خانواده، مردمان غیر متشکل به صورت توده وار یا به صورت سنتی (که در جوامع مختلف متفاوتند) و... تشکیل می دهند. لایه ای بالایی را «حیطه دولت» و لایه ای پایینی را «حیطه خصوصی» نام نهاده اند. اما در برخی از جوامع یک لایه میانی نیز وجود دارد که نه دولتی و نه خصوصی است و آن را گستره یا «حیطه عمومی» نامیده اند. به این لایه ای میانی و حیطه عمومی «جامعه مدنی» می گویند؛ مانند تشکلات شورا ها، اتحادیه های حزبی، صنفی، فکری، هنری و... به عبارتی جامعه مدنی شامل همه نهادهای است که بدون توجه به دولت و تغییرات مستمر آن باقی می ماند.» ۲۱

مشخصه های جامعه مدنی معاصر

برخی نویسندگان مشخصه های جامعه مدنی معاصر را در چند امر زیر خلاصه نموده اند:

۱-۴- **قانون گرایی و نهادینه شدن قانون**؛ در جامعه مدنی بر اساس محاسبات توافق شده، قوانین مدون، وضع شده و در مقام اجراء همان قوانین، بدون هیچگونه تفسیر انحرافی، لازم الرعایه می باشند و آنچه حاکم است ضوابط خواهد بود و نه روابط؛

۲-۴- **اقتصاد آزاد و مالکیت خصوصی**؛ از آنجا که اقتصاد آزاد، شالوده همه آزادی هاست، بدون چنین استقلالی، دیگر آزادی های مفروض در جامعه مدنی، از جمله آزادی فکری و بیان و ... امری غیرممکن خواهد بود.

۳-۴- مبانی مدرنیسم؛ قانون، محور اساسی جامعه مدنی است و این قانون، قانونی است که توسط مردم، تدوین می‌شود؛ بنابراین مبانی لیبرالیسم در شکل‌گیری مفهوم جدید جامعه مدنی اثرگذار بوده و فردگرایی، سکولاریسم و عقلانیت ابزاری، مبانی این جامعه مدنی به‌شمار می‌روند.

۴-۴- پلورالیسم اخلاقی و سیاسی؛ جامعه مدنی معاصر، همان‌گونه که ایده‌ای، در جهت تقویت پلورالیسم سیاسی است و از ایدئولوژی خاصی جانب‌داری نمی‌کند، بر کثرت‌گرایی ارزشی و اخلاقی نیز تکیه دارد؛ چرا که لازمه منطق به رسمیت شناختن همه گروه‌ها و اجتماعات با هر مرام و مسلکی، کثرت‌گرایی و تساهل اخلاقی است.

۴-۵- انسان مدنی؛ جامعه مدنی متکی بر انسان مدنی است و اگر افراد دارای ویژگی «مدنیت» باشند، آنگاه می‌توان از جامعه مدنی سخن گفت. ۲۲

۵- ارتباط جامعه مدنی و جامعه دینی

با توجه به آنچه راجع به تحولات و تغییرات پیش آمده راجع به مفهوم «جامعه مدنی» از زمان‌های دور تا امروز گفته آمد، مهمترین مبحث جامعه مدنی در میان ما مسلمانان سازگاری یا ناسازگاری بنیانهای فلسفی و توصیه‌های عملی جامعه مدنی با ارزشها و اهداف جامعه ای دینی است و این که آیا این مفهوم، همانند خیلی از مفاهیم تولید شده در غرب مانند «جهانی شدن» و... با آموزه‌های دینی ارتباط هماهنگ و یا لا اقل غیر متعارض دارند، یا این که ارتباط آنان به گونه ای دیگر است؟ به عبارت دیگر آیا ارتباط جامعه مدنی و آموزه‌های دینی، تقابل و تضاد است یا همگونی و همراهی؟

به نظر می‌رسد پاسخ این سوال، نفی یا اثبات کلی، نبوده و نیاز به بررسی بیشتر دارد و حق همان چیزی است که برخی تحلیلگران بعد از بررسی آراء دانشمندان اسلامی، این گونه ابراز داشته اند:

به صورت کلی می‌توان مسأله ای فوق را به سه دسته زیر تقسیم کرد: ۱- سازگاری کامل؛ ۲- ناسازگاری کامل؛ ۳- نظریه تفصیلی.



۱-۵- سازگاری جامعه مدنی و جامعه دینی

در این تقریر دوگونه پیش فرض از رابطه ای دین و سیاست قابل تصور است: پیش فرض اول این است که تمدن سازی، جامعه سازی، حل مشکلات زندگی، معنا کردن عدالت و اخلاق، تأسیس نهاد های حفظ کننده ای عدالت و اخلاق که به مشکلات زندگی این دنیایی بشر مربوط است، همگی جزو وظایف و کارهای انسان و خرد انسانی است. کسی که پیش فرض هایش چنین محتوایی دارد، قهراً این گونه می اندیشد که کتاب و سنت کارشان معنا بخشی به زندگی انسان هایی است که خود و مدنیت خود را می سازد. نقش دین، تنها ممانعت از دچار شدن انسان به بیهودگی و بی معنایی است.

اما پیش فهم دیگر این است که برای حل مشکلات زندگی این جهانی انسان و سازمان دهی مدنیت باید همیشه از عالم غیب راهنمایی هایی بیاید. در واقع سنت دینی و آموزه وحیانی علاوه بر هدف فوق، بیانگر چارچوب ها و میکانیسم هایی زندگی کردن انسان در این جهان هستند.

دیدگاه سازگاری کامل، پیش فهم دوم را- که به ناسازگاری با جامعه مدنی می انجامد- از سه جهت غیر قابل قبول می داند: نخست این که، این پیش فهم با نقص هایی بی شماری مواجه است؛ چون بسیاری از نیازهای زندگی این جهانی انسان، مانند صنعت، علم، هنر و فلسفه و ادبیات مشمول هدایت از غیب قرار نگرفته و انسان، خود در طول تاریخ آنها را ساخته و پرداخته است. و بدین ترتیب لزوم وجود یک عامل ماورایی برای برنامه ریزی در تمام عرصه های زندگی دنیایی منتفی می شود. دوم این که، معلومات امروزمین ما از تاریخ زندگی نوع انسان، نشان می دهد که جامعه هایی انسانی ذاتاً متحول و متغیر است؛ و نمی توان برای بقا و تکامل آنها چارچوب ها و میکانیسم های ثابت در نظر گرفت و ابلاغ آن هارا از پیامبران انتظار داشت. سوم این که، پدیدار شناسی دین نشان می دهد که ذاتیات ادیان غیر از جنبه های عارضی آنهاست و ترسیم چارچوب ها و میکانیسم های اداره هر جامعه، در



خارج ذاتیات ادیان قرار دارد. از منظر این دیدگاه و این تقریر آنچه ذاتی ادیان توحیدی است فقط عبارت است از شنیدن پیام خداوند و اعتراف و شهادت به خداوندی خداوند، و قرار گرفتن در روند یک فرا روی دایمی از پدیده ها به سوی امر قدسی و متعال. دینداری یعنی سلوک توحیدی که با تحولات و تغییرات و چارچوب های اجتماعی متفاوت، قابل جمع است؛ و بدین ترتیب با جامعه مدنی نیز سازگار می افتد. ۲۳

طبق این دیدگاه جامعه مدنی، دارای مشخصاتی کلی است که نه تنها با مفاهیم اسلامی ناسازگاری ندارد بلکه اندیشه سیاسی اسلام بر اساس آن شکل گرفته است.

این مشخصات کلی عبارتند از:

۱- **قانون مداری:** جامعه مدنی جامعه ای قانونمند است که محور روابط اجتماعی در آن را قانون تشکیل می دهد.

این خصوصیت در اندیشه سیاسی اسلام که در پی تثبیت نظامی قانون مند می باشد، به وضوح دیده می شود.

۲- **صیانت از حقوق فردی:** حقوق افراد در جامعه مدنی باید مورد حفاظت قرار گیرد. اندیشه سیاسی اسلام نیز با پذیرش حقوق فردی، دولت را موظف به صیانت از آن می داند.

۳- **مساوات افراد در برابر قانون:** در جامعه مدنی همه مردم در برابر قانون از مساوات برخوردارند و اسلام نیز بر این مساوات تأکید دارد.

۴- **آزادی مدنی:** آزادی مدنی همان آزادی در چارچوب قانون است و این امر مورد پذیرش اسلام نیز می باشد. با این وصف، هر چند هیچ یک از تفاسیر خاص جامعه مدنی با مفاهیم اسلامی سازگاری ندارد، اما خصوصیات کلی این جامعه با این اندیشه سیاسی اسلام، تطابق کامل دارد.



از این رو، می توان مدینه النبی (صلی الله علیه و آله) را نمونه ای از عینیت جامعه مدنی در اسلام دانست و اسلام را پیشگام تأسیس چنین جامعه ای شمرد. مدنیّتی که اسلام پایه ریزی کرد، هر چند در تحقق عینی از مسیر اصلی خود دور افتاد، ولی در مبانی نظری از استحکام و اتقان بی نظیری برخوردار بوده و هست. ۲۴.

۲-۵- ناسازگاری کامل میان جامعه مدنی و جامعه دینی

این دسته از نظریه ها بنیان های فلسفی جامعه مدنی، چون علم گرایی، عقلگرایی (عقل بسندگی) فرد باوری و فایده باوری را به نقد می گیرد؛ و بر بهره گیری توأم از عقل و وحی در سامان بخشیدن در عرصه های مختلف زندگی فردی و اجتماعی، و نیز بر تقدس زندگی سیاسی، و بر دولت حد اکثر، تأکید می نماید؛ و اصل را در وظیفه و «تکلیف» آدمیان قلمداد می کنند، نه «حقوق» آنها. این دیدگاه و این تقریر معتقد است: دین و حکومت دینی نمی تواند در برابر ارزش ها و سعادت جامعه خنثی و بی موضع باشد؛ و حال آن که قانون در جامعه ای مدنی نسبت به ارزش ها و مصالح و کمالات اشخاص بی طرف است. قانونی که از طریق دولت در جامعه مدنی تدوین و توصیه می شود نباید دارای جهت گیری های خاصی باشد، و در واقع بستری است مناسب برای ارضای خواسته و حصول اهداف خاص و امیال شهروندان. دولت مورد نظر در جامعه مدنی یک دولت لیبرال است؛ و لازمه اندیشه لیبرالیسم این است که هر قانون غیر اخلاقی اگر مورد پذیرش «اراده عمومی» باشد، مجاز و قابل اجراست و دولت موظف به عمل به آن است. دولت مبنایی در تعیین صواب و خطا و توصیه و تجویز ندارد، و تنها کارش حفظ آزادی ها است، به عنوان مثال اگر مردم، خود، آزادی جنسی یا آزادی سقط جنین را خواستار شدند؛ دولت موظف به تطبیق قوانین خود با آن هاست. خلاصه این که جامعه مدنی و لیبرالیسم دو برادر همزاد اند و یکی از مهمترین تزه های لیبرالیسم و نتیجتاً جامعه مدنی، «بی طرفی» دولت است؛ و تز بی طرفی، ایده ای نیست که با اندیشه های دینی و اسلامی، همخوان باشد. ۲۵.

۳-۵- تفصیل میان موارد سازگاری و ناسازگاری

در این دسته نظریه ها، برخی به دنبال آن هستند تا با تأکید بر مفاهیمی چون: امر به معروف و نهی از منکر، مشورت، نصیحت امام مسلمین و مانند آن وجود عناصری مانند کمال جویی انسان، اراده آزاد، حق تعیین سرنوشت و... را در فرهنگ دینی نشان بدهند؛ و آنگاه این مبانی و مؤلفه ها را در راستای تحقق یک جامعه مدنی دینی استخدام کنند. به عقیده آنان، اهمیت این مسأله در پرهیز از مطلق اندیشه های موجود در هردو دسته از نظریه های قبلی است.

از سوی دیگر، در این نگرش مسلماً بنیان های فلسفی جامعه مدنی به طور کلی مورد پذیرش قرار نگرفته است؛ و از همین جاست که نقاط مشترکی با نظریه هایی دسته دوم پیدا می کند. همچنین به دلیل تأکید بر عناصر درون دینی در تطابق و سازگاری جامعه مدنی، در مقابل نظریه های دسته اول قرار می گیرد. اما در عین حال از جهت پذیرش اجمالی جامعه مدنی و عدم طرد آن با نظریات دسته ای اول موافق و همسو هستند. در واقع این نگرش با توجه به این که شرایط حاکم بر یک گفتمان سیاسی قطعاً در شکل گیری مفاهیم آن تأثیر زیادی دارد می خواهد با تقطیع مفهوم جامعه مدنی غربی عناصر مثبت آن را اخذ کند و آن ها را به همراه مفاهیم و ارزش های فرهنگ خودی در گفتمان دیگری به کار ببرند. ۲۶.



پی نوشت ها:

- ۱- واعظی، احمد؛ جامعه دینی، جامعه مدنی، ص ۹، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
- ۲- معصومی، مسعود و میراحمدی، منصور؛ جامعه مدنی در مطبوعات، ص ۳۹، قم، طاها، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
- ۳- پیرنظر، مریم؛ جامعه مدنی چیست؟، ص ۲۱، تهران، فرزانه روز، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
- ۴- افروغ، عماد؛ نگرشی دینی و انتقادی به مفاهیم عمده سیاسی، ص ۵۱-۴۷، تهران، مؤسسه فرهنگ و دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش، و معرفت، محمدهادی؛ جامعه مدنی، ص ۲۱، قم، التمهید، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
- ۵- معصومی، سید مسعود و میراحمدی، منصور، پیشین، ص ۱۲.
- ۶- وردی نژاد، فریدون جامعه مدنی کدام نگاه؟، کتاب تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران، ص ۱۵، تهران، به نقل از منوچهر عدالتی، جامعه ی مدنی خردورزی با جوانان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
- ۷- مجموعه مقالات تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی، ص ۱۳۸، به کوشش سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
- ۸- ر.ک غنی نژاد، موسی، جامعه مدنی، ص ۱۴ و ۲۶، تهران: طرح نو، ۱۳۷۷ ش.
- ۹- چاندوک، زیبا، جامعه مدنی و دولت، ص ۲، ترجمه فریدون قائمی / وحید بزرگی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۰- همان، ص ۳۰.
- ۱۱- جمعی از نویسندگان، نسبت دین و جامعه مدنی، ص ۱۱، تهران، طرح نو، ۱۳۸۵ ش.
- ۱۲- معصومی، مسعود و میراحمدی، منصور؛ پیشین، ص ۹۸ و واعظی، احمد؛ پیشین، ص ۱۷.
- ۱۳- همان، ص ۹۸ و همان، ص ۲۰-۱۸.
- ۱۴- همان، ص ۹۹ و همان، ص ۲۵-۲۴.
- ۱۵- واعظی، احمد؛ پیشین، ص ۲۳.
- ۱۶- همان، ص ۲۷ و ۳۳ و معصومی، مسعود و میراحمدی، منصور؛ پیشین، ص ۱۰۱.
- ۱۷- نک: بیات، عبدالرسول و جمعی از نویسندگان، فرهنگ واژه ها، ص ۲۳۶-۲۴۰، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ش.



- ۱۸- حمید؛ مولانا، جامعه مدنی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۸۷-۸۹، چاپ اول، ۱۳۸۲ش؛ واعظی، احمد؛ پیشین، ص ۳۶.
- ۱۹- معرفت، محمدهادی؛ پیشین، ص ۱۹-۲۰.
- ۲۰- مولانا، حمید؛ پیشین، ص ۹۲.
- ۲۱- بابایی، غلامرضا، فرهنگ سیاسی، ص ۲۰۸-۲۰۹، تهران، نشر آشیان، چاپ اول تابستان ۱۳۸۲.
- ۲۲- واعظی، احمد؛ پیشین ص ۵۷-۴۳ و معرفت، محمدهادی، پیشین، ص ۳۵ و ۱۰۳-۱۰۱.
- ۲۳- ر.ک: مجتهد شبستری، محمد، «جامعه مدنی و دوگونه فهم از کتاب وسنت» در مجموعه مقالات تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران.
- ۲۴- ر.ک هادوی تهرانی، مهدی، ولایت و دیانت، قم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد، چاپ دوم، ۱۳۸۰ش.
- ۲۵- ر.ک: لاریجانی، صادق؛ مجموعه مقالات تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران.
- ۲۶- بیات، عبدالرسول و جمعی از نویسندگان، پیشین، ص ۲۴۰-۲۴۵.